



اصول فقہ ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۳۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

بحث ما دربارهٔ بیان چند قاعده عمومی درباره ادلهٔ محرز، بود. قاعده دیگری که در این درس به بررسی آن می‌پردازیم جانشین شدن دلیل محرز (اعم از قطعی و ظنی) به جای قطع طریقی و قطع موضوعی است به این معنا که آیا دلیل محرز می‌تواند قائم مقام قطع طریقی قرار گرفته و حکم مؤدای خود را بر ما منجز کند؟ یا اگر بر عدم تکلیفی دلالت داشت، آیا این اماره می‌تواند مانند قطع طریقی معذرت داشته باشد؟ و آیا دلیل محرز می‌تواند جانشین قطع موضوعی شده و نقش قطع موضوعی را ایفا کند، تا موضوع حکمی که قطع در موضوع آن اخذ شده است را محقق کند؟.

در این بررسی خواهیم دید که دلیل محرز قطعی هم جانشین قطع طریقی می‌شود و هم جانشین قطع موضوعی. و در جانشینی اماره نیز به جای قطع طریقی اشکالی وجود ندارد اما نسبت به جانشین شدن اماره مقام قطع موضوعی تفصیل وجود دارد.

وفاء الدليل بدور القطع الموضوعي

الدليل المحرز إذا كان قطعياً فهو يفي بما يقتضيه القطع الطريقي من منجزية ومعذرية؛ لأنه يوجد القطع في نفس المكلف بالحكم الشرعي، كما أنه يفي بما يترتب على القطع الموضوعي من أحكام شرعية، لأن هذه الأحكام يتحقق موضوعها وجداناً. والدليل المحرز غير القطعي (أي الأمانة) يفي بما يقتضيه القطع الطريقي من منجزية ومعذرية، فالأمانة الحجة شرعاً؛ إذا دلت على ثبوت التكليف أكدت منجزيته، وإذا دلت على نفي التكليف كانت معذرة عنه ورفعت أصالة الاشتغال، كما لو حصل القطع الطريقي بنفي التكليف كما تقدم توضيحه وهذا معنى قيام الأمانة مقام القطع الطريقي.

ولكن هل تنفي الأمانة بالقيام مقام القطع الموضوعي؟ فيه بحثٌ وخلافٌ، فلو قال المولى: «كلُّ ما قطعت بأنه خمرٌ فأرقه» وقامت الأمانة الحجة شرعاً على أن هذا خمرٌ ولم يحصل القطع بذلك، فهل يترتب وجوب الإراقة على هذه الأمانة كما يترتب على القطع أو لا؟

آیا دلیل محرز می‌تواند ایفا کننده نقش قطع طریقی و قطع موضوعی باشد

قطع طریقی نسبت به حکم، منجز و معذر است؛ یعنی اگر مطابق با واقع بود، منجز حکم واقعی است و اگر مخالف بود معذر است.

اما قطع موضوعی، همان‌گونه که گذشت، منجز حکم نیست؛ بلکه محقق موضوع است و موجب فعلیت حکم می‌شود. حال، بحث در این است که آیا دلیل محرز (یعنی دلیلی که طریق به واقع است بر خلاف اصول) می‌تواند این اثر را نسبت به حکم واقعی داشته باشد؟

پاسخ: از آن‌جا که دلیل محرز، خود بر دو قسم است، هر یک را جداگانه بحث می‌کنیم:

۱. دلیل محرز قطعی

دلیل محرز عقلی به حکم عقل، دارای حجیت است، یعنی منجز و معذر می‌باشد؛ و از آن‌جا که در نفس مکلف، حقیقتاً قطع به حکم شرعی را پدید می‌آورد، بسیار روشن و واضح است که ایفا کننده نقش قطع طریقی است و به همین علت این دلیل ایفا کننده نقش قطع موضوعی نیز می‌باشد.

در نتیجه اگر قطع، طریق به حکمی باشد، شکی نیست که نسبت به آن حکم منجز است و اگر طریق به عدم حکمی باشد، نسبت به آن حکم (اگر در واقع ثابت باشد) معذر است.

مثال: اگر خبر متواتر، که دلیل محرز قطعی است، بر وجوب دعا هنگام رؤیت هلال قائم شود، این قطع، منجز آن حکم است و اگر چنین دلیلی بر عدم وجوب قائم شد، قطع حاصل از این دلیل، معذر خواهد بود.

همچنین اگر در موضوع حکمی، قطع، اخذ شده باشد، (که این قطع را قطع موضوعی می‌نامیم) تحقق این قطع، موجب فعلیت آن حکم می‌باشد؛ زیرا موضوع آن حکم محقق شده است. مثال: اگر مقطوع الخمریة موضوع حرمت قرار گرفته باشد و شما قطع به خمر بودن مایعی پیدا کنید، موضوع این حکم محقق شده و به همین علت فعلیت می‌یابد. باید دقت شود که این قطع چون در موضوع، اخذ شده (همان‌گونه که قبلاً گذشت) منجز حکم نیست؛ بلکه آن‌چه منجز این حکم است، قطع به حرمت مقطوع الخمریة می‌باشد.

تطبیق

الدلیل المحرز^۱ إذا كان قطعياً فهو یفی بما یقتضیه القطع الطریقی^۲ من منجزیة ومعذریة؛

اگر دلیل محرز، قطعی باشد (مانند خبر متواتر که دلیل محرز قطعی است) منجزیت و معذریتی را که قطع طریقی اقتضا دارد، دارا می‌باشد؛

لأنه^۳ یوجد القطع فی نفس المكلف بالحکم الشرعی.

^۱. دلیل محرز سه گونه استعمال می‌شود:

اول: استعمالش در خصوص «امارات» فی قبال اصول عملیه.

دوم: استعمالش در اصل عملی محرز (مثل استصحاب) در قبال اصل عملی غیر محرز (مانند برائت).

سوم: استعمالش در دلیل محرز قطعی و غیر قطعی (أماره) معاً، مانند ما نحن فیه. لذا فقط با قرائن مراد از فهمیده می‌شود.

^۲. بیان «ما یقتضیه القطع الطریقی».

^۳. متعلق: «یفی». مرجع ضمیر «الدلیل المحرز».

زیرا دلیل محرز قطعی در نفس مکلف، قطع به حکم شرعی ایجاد می‌کند.

كما أنه يفي بما يترتب على القطع الموضوعي من أحكام شرعية، لأن هذه الأحكام يتحقق موضوعها وجداناً.

هم‌چنان که تمامی احکام شرعیه‌ای که بر قطع موضوعی مترتب است، بر این دلیل محرز قطعی مترتب می‌شود. زیرا موضوع این احکام بالوجدان (و نه تعبداً) تحقق می‌یابد.

Sc01:07:13

۲. دلیل محرز غیر قطعی (اماره)

بحث در این است که آیا دلیل محرز (یعنی دلیلی که طریق به واقع است بر خلاف اصول) می‌تواند جانشین قطع طریقی و موضوعی شود یا نه؟ در مورد بیان شد که دلیل محرز قطعی هم جانشین قطع طریقی می‌شود و هم جانشین قطع موضوعی. حال می‌خواهیم ببینیم که آیا اماره هم جانشین قطع می‌شود یا نه؟ که جانشین شدن اماره از قطع را در دو بخش قطع موضوعی و طریقی دنبال می‌کنیم

الف) جانشینی دلیل محرز غیر قطعی مقام قطع طریقی

به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که آیا اماره مقام قطع طریقی می‌نشیند یا نه؟ به این معنا که اگر اماره‌ای (مثل خبر ثقه) بر حرمت گوشت خرگوش دلالت کند، آیا این اماره می‌تواند قائم مقام قطع طریقی قرار گرفته و این حکم را بر ما منجز کند؟ یا اگر اماره‌ای بر عدم وجوب سوره در نماز دلالت داشت، آیا این اماره می‌تواند مانند قطع طریقی معذرت داشته باشد؟

پاسخ این است که: بله، اماره نیز مانند قطع طریقی منجز و معذر است. زیرا همان منجزیت و معذرتی که به حکم عقل برای قطع طریقی ثابت است، به حکم شرع برای اماره نیز ثابت است.

اشکال: حتی اگر چنین اماره‌ای هم قائم نشود، با توجه به ادله براءت، در عدم خواندن سوره معذوریم.

پاسخ: اولاً: در مواردی که ادله براءت جاری نیست، باز این اماره معذر است.

مثال: در نماز ظهر، واجب است قرائت به اخفات (آهسته) باشد و به مقتضای این دلیل، جهری خواندن، مبطل نماز است. اماره‌ای قائم شده است بر این که در صورت جهل و نسیان، جهری خواندن (بلند خواندن) مضر به نماز نیست.^۱

ثانیاً: اگر طبق مبنایی ادله براءت را جاری ندانیم، (مثلاً طبق مبنای «حق الطاعة» که مبنای شهید صدر است^۲) اگر اماره‌ای دال بر وجود تکلیف بود، این اماره تنجز تکلیف را تأکید می‌کند؛ زیرا طبق مسلک «حق الطاعة» بنابر حکم عقل، تکلیف منجز بوده^۳ و قیام اماره مؤکد آن است.

^۱. بیان «ما یترتب علی القطع الموضوعی».

^۲ مثال دیگر حرمت ربا است که اطلاقش با قیام اماره بر جواز ربا بین پدر و فرزند تخصیص خورده است.

^۳ یا مانند مبنای اخباریون در شبهات تحریمیه که قائل به وجوب احتیاط هستند؛ لذا در شک در حرمت شرب تنن اصالة البراءه را جاری نمی‌دانند ولی اگر اماره‌ای بر عدم حرمت آن دلالت کند حکم به حلیت می‌کنند.

^۴ البته باید توجه داشت این در صورتی است که ادله نقلی براءت را نیز تمام ندانیم. زیرا طبق مسلک حق الطاعة، تنها ادله عقلی براءت مخدوش است و این مسلک خدشه‌ای بر ادله نقلی براءت وارد نمی‌سازد.

و اگر اماره‌ای دالّ بر نفی تکلیف باشد، موضوع اصالة الاحتياط و الاشتغال (یعنی عدم احراز ترخیص) را از بین می‌برد و نسبت به آن تکلیف معذريت می‌آورد.

تطبيق

والدليل المحرز غير القطعي (أي الأمانة) يفي بما يقتضيه القطع الطريق من منجزية ومعذرية،
و اما دليل غير قطعي (یعنی اماره) می‌تواند منجزيت و معذريت را که قطع طریق اقتضا دارد، دارا باشد.
فالأمانة الحجة شرعاً، إذا دلت على ثبوت التكليف أكدت^۱ منجزيته.
پس اماره‌ای که شرعاً حجت است، هرگاه بر ثبوت تکلیف دلالت داشته باشد، منجزيت (عقلی) آن تکلیف (محتمل) را، تأکید می‌کند.

وإذا دلت على نفي التكليف كانت معذرة عنه و رفعت أصالة الاشتغال.
و هر گاه (اماره‌ای که شرعاً حجت است) بر نفی تکلیف دلالت داشته باشد، معذر از آن است و اصالة الاشتغال را برطرف می‌کند.

كما لو حصل القطع الطريق بنفي التكليف كما تقدم توضيحه وهذا معنى قيام الأمانة مقام القطع الطريق.
همان‌گونه که اگر قطع طریق بنفی تکلیف موجود بود (اصاله الاشتغال را رفع می‌نمود). و این (منجزيت و معذريت اماره) معنای نشستن اماره به جای قطع طریق می‌باشد.

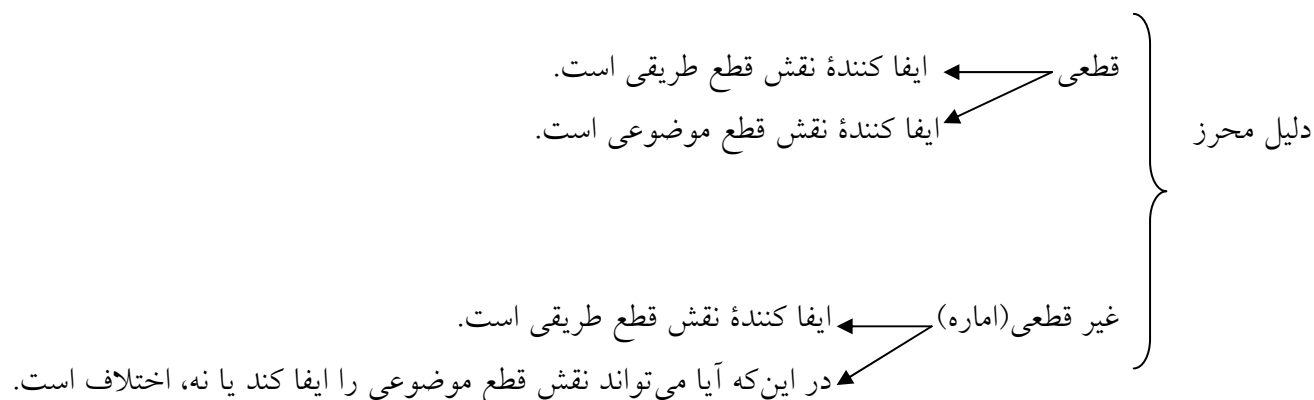
Sco۲:۱۴:۵۵

ب) دليل محرز غير قطعي و ايفای نقش قطع موضوعی:

در این که آیا دليل محرز غير قطعي (اماره) می‌تواند ایفا کننده نقش قطع موضوعی باشد، بین اصولیون اختلاف شده است. مثلاً اگر مولی بگوید هر گاه قطع یافتی که مایعی خمر است، واجب است آن را بر زمین ریخته و از بین ببری. حال اگر ما دليل محرز قطعي بر خمر بودن این مایع نداشتیم، اما دليل محرز ظنی که از سوی شارع حجت شده است، بر خمر بودن این مایع قائم شد، مثلاً بین قائم شد بر این که این مایع خمر است و ما علم وجدانی به خمریت آن پیدا نکردیم، آیا در این فرض، اماره می‌تواند نقش قطع موضوعی را ایفا کند، تا موضوع حکم فوق محقق شود و بر ما ریختن این مایع واجب باشد؟ یا این که اماره نمی‌تواند نقش قطع موضوعی را ایفا کند و تنها در صورت قطع به خمریت، آن حکم بر ما واجب می‌شود؟ که پاسخ به این سؤال را به درس آینده موکول می‌کنیم.

FG

^۱ فاعل: ضمير مستتر «هی»، که مرجع آن اماره است.



تطبيق

ولكن هل تفي الأمانة بالقيام مقام القطع الموضوعي؟ فيه بحثٌ وخلافٌ.

ولی آیا اماره می تواند قائم مقام قطع موضوعی شود؟ در این باره بحث و اختلاف است.

فلو قال المولى: «كلُّ ما قطعَتْ بأنَّه خمرٌ فأرقه» وقامت الأمانةُ الحجَّةُ شرعاً على أنَّ هذا خمرٌ ولم يحصل القطعُ بذلك^۱.

اگر مولى بگوید: هر چه به خمر بودنش قطع داری دور بریز، آنگاه اماره‌ای که شرعاً حجت است، بر خمر بودن این مایع پیدا شد؛ در حالی که قطع به خمر بودن این مایع حاصل نشده است.

فهل يترتبُ وجوبُ الإراقةِ على هذه الأمانةِ كما يترتبُ على القطعِ أو لا؟

آیا وجوب دور ریختن این مایع، همان گونه که بر حصول قطع مترتب است، بر وجود چنین اماره‌ای نیز مترتب است یا نه؟

Scor: ۱۹:۲۴

^۱. مشاراً لیه: أن هذا خمرٌ.

۱. دلیل محرز قطعی ایفا کننده نقش قطع طریقی است؛ زیرا موجب می شود در نفس مکلف، قطع به حکم شرعی حاصل شود.
۲. به همان علت فوق، این دلیل می تواند ایفا کننده نقش قطع موضوعی نیز باشد. زیرا پس از پدید آمدن قطع در نفس مکلف، موضوع آن حکم شرعی محقق شده است.
۳. اماره، ایفا کننده نقش قطع طریقی است؛ زیرا همان منجزیت و معذرتی که به حکم عقل برای قطع ثابت است، به حکم شرع برای اماره نیز ثابت است.
۴. در این که آیا اماره می تواند نقش قطع موضوعی را ایفا کند، بین اصولیون بحث و اختلاف است.